

تبیین نظر جرجانی در مبحث احوال مسند و مسندآلیه و نقدی بر این مبحث در کتاب‌های بلاغی

محبوبه همتیان*

چکیده

در علم معانی که یکی از شاخه‌های علم بلاغت است، دربارهٔ چرایی ساختارهای زبانی و لایه‌های معنایی آن‌ها سخن گفته می‌شود و به دلیل مباحث زبانی‌ای که در این علم مطرح می‌شود، اشتراکاتی با علم نحو دارد؛ چنان‌که عبدالقاهر جرجانی مبدع این فن، آن را علم معانی النحو می‌نامد. یکی از مباحث هشت‌گانهٔ این علم که در همهٔ کتاب‌های بلاغت، از قدیمی‌ترین آثار تا تألیفات متأخر، ذیل بحث از احوال اسناد خبری مطرح می‌شود، مبحث احوال مسندآلیه و مسند است که دربارهٔ تحولات و ویژگی‌های دو بخش نهاد و گزاره در جمله‌های خبری سخن می‌گوید. از جملهٔ این حالات، تقدیم و تأخیر، معرفه و نکره، تکرار و حذف و تقیید است. با پیگیری این مباحث در متون ادبی مشخص می‌شود اشکالات و نواقصی در شیوهٔ تبیین این مباحث در کتاب‌های بلاغی وجود دارد که ابهاماتی را دربارهٔ ماهیت طرح این مباحث ذیل احوال جمله‌های خبری و چگونگی تبیین آن‌ها ایجاد می‌کند. در این پژوهش ضمن بیان این ابهامات و مسائل، سعی شده است با ذکر شواهدی از متون ادبی به آن‌ها پاسخ داده شود و با تبیین نظریهٔ نظم جرجانی در این زمینه، پیشنهادهایی برای اصلاح این بخش از علم معانی ارائه گردد.

کلیدواژه: علم معانی، احوال جمله‌های خبری، احوال مسندآلیه، احوال مسند، نظریه نظم جرجانی.

۱. مقدمه

یکی از مباحث اصلی در علم معانی، موضوع احوال اجزای کلام است که در همه کتاب‌های بلاغی، ذیل احوال اسناد خبری بیان می‌شود. در آغاز کتاب‌های معانی، نخست گزاره‌ها به دو نوع خبری و انشایی تقسیم شده؛ سپس موضوعات هشتگانه‌ای که اصول و بخش‌های اصلی علم معانی تلقی می‌شود، به تفکیک درباره این دو نوع گزاره مطرح می‌گردد.

از زمانی که عبدالقاهر جرجانی علوم بلاغی را در دو کتاب *اسرار البلاغه* و *دلائل الاعجاز* به دو شاخه معانی و بیان تفکیک و معرفی کرد، مباحث گوناگونی که وی در این دو اثر بیان کرده بود، همواره با تلخیص و اضافاتی در پژوهش‌های بلاغی پس از او تکرار شد. در این میان، زمخشری را نخستین کسی دانسته‌اند که بین دو دانش معانی و بیان، تمایز قائل شده و مباحث خاص و جداگانه‌ای را برای هر یک در نظر گرفته است؛ البته در آثار وی هنوز مباحث این دو دانش به صورت جداگانه دسته‌بندی نشده است. پس از وی و متأثر از همین دیدگاه، سکاکی نخستین کسی است که علم بلاغت را به عنوان سه دانش جداگانه معانی، بیان و بدیع دسته‌بندی و تفکیک کرد (شوقی ضیف، ۱۳۸۳: ۲۹۸ و ۳۸۹).

سکاکی در تعریف علم معانی، آن را علم بررسی ویژگی‌ها و خواص ترکیب‌های کلام می‌داند تا به واسطه آگاهی از این ویژگی‌ها از خطای تطبیق کلام با مقتضای حال پرهیز شود. سپس به تفصیل، مقصود خود را از تراکیب کلام شرح می‌دهد (سکاکی، ۱۹۳۷: ۷۷). این تعریف پس از سکاکی در همه کتاب‌های بلاغی دقیقاً به همین صورت تکرار شده است (ر.ک: نفتازانی، ۱۴۲۵: ۱۳۹ و ۱۳۸۳: ۲۷؛ تقوی، ۱۳۶۳: ۴۸؛ همایی، ۱۳۷۳: ۸۷). سپس سکاکی مباحث علم معانی را به دو بخش: «فیما يتعلق بالخبر» و «طلب» تقسیم می‌کند (ر.ک: سکاکی، ۱۹۳۷: ۷۹ و ۱۴۵). البته «تقسیم کلام به خبر و طلب از قدیم در میان اهل نحو رایج بوده است» (شوقی ضیف، ۱۳۸۳: ۳۸۹).

تبیین نظر جرجانی در مبحث احوال مسند و مسندالیه و نقدی بر این مبحث... ————— ۳۸۱
علاوه بر این، سکاکی موضوعاتی را ذیل مبحث خبر و جمله‌های خبری مطرح می‌کند: ۱. اعتبارات اسناد خبری، ۲. اعتبارات مسندالیه، ۳. اعتبارات مسند، ۴. اعتبارات فصل و وصل و ایجاز و اطناب (سکاکی، ۱۹۳۷: ۸۱).

شارحان اندیشه‌های سکاکی در همه کتاب‌های بلاغی، بر پایه این مباحث، ابواب هشتگانه‌ای را برای علم معانی بر می‌شمرند. علاوه بر چهار موضوع مذکور، احوال متعلقات فعل و قصر را نیز ذکر می‌کنند که با تفکیک فصل و وصل و ایجاز و اطناب در مجموع هشت باب یا هشت موضوع اصلی علم معانی را تشکیل می‌دهد (ر.ک: خطیب قزوینی، ۱۹۳۲: ۳۸؛ تفتازانی، ۱۴۰: ۱۴۲۵؛ تقوی، ۲۰: ۱۳۶۳؛ آهنی، ۱۳۵۷: ۹).

۱-۱. بیان مسئله

همان گونه که بیان شد، در تألیفات بلاغی مبحث احوال مسندالیه و مسند به عنوان یکی از هشت باب یا هشت موضوع اصلی علم معانی تلقی و به صورت خاص برای جمله‌های خبری در نظر گرفته شده و حالات گوناگونی چون تقدیم و تأخیر، معرفه و نکره، ذکر و حذف و تقيید برای آن بر شمرده شده است؛ در صورتی که با تأمل در این مبحث و مقایسه آن با دیدگاه‌های جرجانی در این زمینه، مشخص می‌شود شیوه تبیین موضوعات این مبحث در کتاب‌های بلاغی چندان با مبانی نظری جرجانی منطبق نیست؛ زیرا جرجانی ضمن تبیین نظریه نظم، مباحثی را درباره ساختار جمله و نظم اجزای آن بیان می‌کند. بر اساس دیدگاه‌های وی، این مبحث خاص جمله‌های خبری نیست و موضوعات ذیل احوال مسندالیه و مسند نیز خاص این دو بخش تعریف نشده است، بلکه برای همه اجزای جمله قابل بررسی است. در این پژوهش سعی شده است با ذکر شواهدی از متون ادبی به پرسش‌های زیر در این زمینه پاسخ داده شود.

۱. آیا آنچه امروز در کتاب‌های بلاغی به صورت مشخص ذیل عناوین احوال مسندالیه و مسند مطرح می‌شود، کاملاً با دیدگاه‌های عبدالقاهر جرجانی، واضح این علم، مطابقت دارد؟

۲. آیا مباحث مطرح شده دربارهٔ احوال مسندآلیه و مسند را نمی‌توان دربارهٔ اجزای جمله‌های انشایی نیز مطرح کرد؟
۳. آیا احوال مذکور دربارهٔ مسندآلیه و مسند، در این چند موضوع خلاصه می‌شود و این احوال را باید صرفاً ذیل دو اصطلاح مسندآلیه و مسند تبیین کرد؟
۴. با توجه به وسعت بخش مسند جمله و تعدد عناصر این بخش، آیا می‌توان این احوال را برای همهٔ اجزای کلام بیان کرد؟
- و پرسش‌های گوناگونی دیگر که این پژوهش در صدد پاسخگویی به آن‌هاست.
- ۲-۱. پیشینهٔ پژوهش

تا کنون پژوهش‌های بسیاری در زمینهٔ مباحث گوناگون علم معانی صورت گرفته؛ اما دربارهٔ بررسی احوال مسندآلیه و مسند و نقد آن پژوهشی انجام نشده است. صرفاً از میان احوالی که در کتاب‌های بلاغی برای مسندآلیه و مسند ذکر شده، در زمینهٔ مبحث تقدیم و تأخیر، مقاله‌ای با عنوان «نقد تحلیل مبحث تقدیم و تأخیر در علم معانی (بر اساس بوستان سعدی)» تألیف شده است که وضعیت این مبحث را در کتاب‌های بلاغی نقد و تحلیل کرده و بر اساس شواهدی از بوستان سعدی کوشیده است با ارائه دیدگاهی جدید، نمونه‌های دیگری از تقدیم و تأخیر را معرفی کند (ر.ک: میرباقری فرد و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۷۳-۱۹۹). اما این مقاله نیز بدون توجه به دیدگاه جرجانی صرفاً دسته‌بندی‌هایی به این مبحث افزوده است.

در پژوهش حاضر با دیدی منتقدانه تمام جزئیات این بحث به طور کامل بررسی و نقد خواهد شد و با توجه به دیدگاه واضح علم معانی، جرجانی، سعی می‌شود الگویی جدید برای آن ارائه شود تا در حد امکان، به اشکالات فعلی این بحث و موضوع انطباق نداشتن آن با قواعد زبان فارسی پاسخ دهد.

پژوهش‌هایی نیز در زمینهٔ مقایسهٔ نظریهٔ نظم جرجانی با رویکردهای مختلف زبان‌شناسی تألیف شده است؛ از جمله:

تبیین نظر جرجانی در مبحث احوال مسند و مسندالیه و نقدی بر این مبحث... ————— ۳۸۳
کتاب عبدالقاهر جرجانی و دیدگاه‌های نوین نقد ادبی، نوشته محمد عباس با
ترجمه مریم مشرف. در این کتاب نوآوری‌ها و برخی دیدگاه‌های جرجانی درباره
بلاغت مطرح شده است.

پایان‌نامه راضیه سادات الحسینی با عنوان «نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی و
مقایسه آن با نظریه نقش‌گرای هلیدی^۱» و مقاله‌ای مستخرج از این پایان‌نامه با عنوان
«بررسی و تحلیل نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی در پرتو نظریه نقش‌گرای هلیدی» که
در این دو پژوهش به تفصیل، نقاط اشتراک و افتراق این دو نظریه بررسی و تحلیل
شده است.

مقاله «نهاد ادبی» از حنیف افخمی ستوده که سعی کرده است با بیان برخی از آرای
جرجانی در زمینه نظریه نظم، نزدیکی دیدگاه‌های او را با آرای نقش‌گرایان نشان دهد.
محمد رضا ابن‌الرسول و همکارانشان در مقاله «مطالعه تطبیقی نظریه نظم عبدالقاهر
جرجانی و نظریه بافت موقعیت فرث^۲»، نظریه نظم جرجانی را از نظر توجه به موضوع
بافت با دیدگاه فرث مقایسه کرده‌اند. پژوهش‌های بسیاری از این دست انجام گرفته
که هر یک به وجوه شباهت و افتراق رویکردهای مختلف زبان‌شناختی با دیدگاه‌های
جرجانی پرداخته‌اند.

پژوهش حاضر درصدد مقایسه نظریه‌های مختلف با دیدگاه‌های جرجانی نیست،
بلکه سعی می‌کند ضمن نقد مبحث احوال مسندالیه و مسند در کتاب‌های بلاغی،
شیوه‌ای جدید برای تبیین این موضوع بر اساس اصول نظریه نظم جرجانی و مباحث
وی درباره ساختار جملات، پیشنهاد کند.

۱-۳. روش تحقیق

در این پژوهش، ابتدا به اختصار آنچه درباره احوال مسند و مسندالیه در آراء
عبدالقاهر جرجانی آمده است، مطرح می‌شود. سپس با بیان نقاط ضعف در شیوه تبیین
این مبحث در دیگر کتاب‌های بلاغی، پیشنهادهایی بر پایه شواهدی از متون، جهت

1. Michael Halliday

2. Firth

اصلاح کاستی‌ها و اشکالات این مبحث ارائه می‌گردد. هدف از ارائه این دیدگاه‌ها کمک به اصلاح این مبحث در کتاب‌های بلاغی است تا با بهره بردن از امکانات بالقوه در این بخش بتوان به تحلیل و ویژگی‌های زبانی متون پرداخت و با بررسی چگونگی ساخت‌های زبانی، چرایی احوال گوناگون آن‌ها و نحوه تأثیرشان بر القای معانی مشخص و در نهایت، راهکارهای تدوین سخن مؤثر و ارتباط موفق، تبیین شود.

در نظریه‌های زبان‌شناسی و معنی‌شناسی درباره هماهنگی و قواعد همنشینی در جمله‌ها، مباحثی چون توازن آوایی، واژگانی و نحوی و بند در همنشینی و ترکیبات عطفی، ساخت مبتدا- خبری و ساخت اطلاعاتی یا موضوعی در رویکرد نقش‌گرا و امثال آن مطرح می‌شود. در این نظریه‌ها درباره چرایی و چگونگی همنشینی الفاظ در جمله و هماهنگی انتخاب واژه‌ها و ساختارهای جمله و تأثیر این حالات مختلف بر معانی و مفاهیم بحث می‌شود (ر.ک: صفوی، ۱۳۸۳: ۱۶۸-۲۵۳؛ همان، ۱۳۹۲: ۸۸-۹۲ و ۱۰۰ به بعد؛ یارمحمدی، ۱۳۹۱: ۶۳-۶۷؛ مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۵۵-۶۰).

همان گونه که پیش‌تر بیان شد، در پژوهش حاضر سعی شده است بر اساس دیدگاه‌های جرجانی و مبانی سنتی بلاغت، به نقد مبحث احوال مسندآلیه و مسند در علم معانی پرداخته و الگویی کاربردی‌تر و علمی‌تر برای بررسی احوال اجزای کلام ارائه شود.

۲. مبحث احوال مسندآلیه و مسند در دیدگاه عبدالقاهر جرجانی

مطالعه سیر بحث احوال مسندآلیه و مسند در کتاب‌های بلاغی، نشان می‌دهد که این مبحث با شیوه‌ای که در این کتاب‌ها مطرح شده، ابتدا در *مفتاح العلوم* سکاکی، سپس متأثر از کتاب او در دیگر تألیفات بلاغی آمده است. اما آنچه در *دلایل الاعجاز* درباره تقدیم کلمات ذیل بحث تقدیم و تأخیر ذکر شده، هم‌داستان با همان نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی و تبیین وجود نظم در کلام است و دیدگاه‌های او در این زمینه دارای دامنه‌ای وسیع‌تر از آن چیزی است که شارحان اندیشه‌های او بیان کرده‌اند.

تبیین نظر جرجانی در مبحث احوال مسند و مسندالیه و نقدی بر این مبحث... ————— ۳۸۵

جرجانی بحث تقدیم و تأخیر کلمات را در فصل «القول فی التقدیم و التأخیر» مطرح کرده، آن را در احوال مسندالیه یا مسند و بحث جمله‌های خبری محدود نمی‌کند. برخلاف آنچه در کتاب‌های بلاغی پس از جرجانی دیده می‌شود، به نظر وی این بحث در جمله‌های استفهامی روشن‌تر است. «و من أبین شیء فی ذلک» «الاستفهام بالهمزه»، فإن موضع الکلام علی أنک إذا قلت: «أفعلت؟» فبدأت بالفعل، کان الشکُّ فی الفعل نفسه، و کان عَرْضُکَ من استفهامک أن تعلم وجوده. و إذا قلت: «أأنت فعلت؟» فبدأت بالاسم، کان الشکُّ فی الفاعل من هو، و کان الترددُ فیهِ...» (جرجانی، ۱۴۲۲: ۷۹-۸۰).

جرجانی ابتدا دیدگاه نحویون را درباره مبحث تقدیم و تأخیر کلمه تشریح می‌کند، سپس می‌گوید که به سبب ارزش و اهمیت این موضوع باید درباره هر کلمه‌ای که در کلام مقدّم می‌شود، معرفت و شناخت کامل صورت گیرد و درباره سبب اهمیت و توجه به تقدیم کلمه در کلام نیز به صورت کامل تحقیق شود (همان: ۷۸).

جرجانی این مبحث را دارای فواید و محاسن بی‌شمار می‌داند؛ حتی علت وجود لطایف در شعر و نشاط‌انگیز بودن آن را در همین تقدیم و تأخیرها و جابه‌جایی الفاظ جمله می‌داند (همان: ۷۶-۷۷). وی معتقد است درباره مبحث تقدیم و تأخیر، اشتباهاتی پیش آمده‌است؛ یکی اینکه عده‌ای موضوع تقدیم و تأخیر را در برخی عبارات، مفید و در برخی دیگر غیرمفید می‌دانند؛ بدین معنی که برخی تصور می‌کنند تقدیم کلمه گاهی با تصرّف و تغییر در معنی همراه است و برای ایجاد معنی خاصی صورت می‌گیرد؛ اما در برخی مواضع، این احوال در کلمات برای تصرّف در لفظ است، بدون اینکه در معنی تأثیری داشته باشد. در صورتی که در نظر جرجانی هیچ‌کس نمی‌تواند منکر این مسئله شود که معنی یک کلام با مقدّم و مؤخّر شدن کلمه‌ای در آن، تغییر می‌کند «و هذه مسائل لا یستطیع أحدٌ أن یمنع من التفرقة بین تقدیم ما قُدّم فیها و ترک تقدیمه» (جرجانی، ۱۴۲۲: ۷۹). بر اساس این نظر جرجانی، تقدیم و تأخیر کلمات در

یک عبارت، در معنای آن کلام مؤثر است و این موضوع قابل انکار نیست (همان: ۷۹).

جرجانی حتی تقدیم و تأخیر کلمات را نیز به ضرورت وزن و قافیه نمی‌داند. به بیان او اینکه گفته می‌شود تقدیم کلمه برای آن است که گوینده در آوردن سجع و قافیه آزادتر باشد، عقیده‌ای بی‌ارزش است. به نظر وی از جمله خطاهایی که در زمینه بحث تقدیم و تأخیر وجود دارد این است که «أَنْ يُقَسَّمِ الْأَمْرُ فِي تَقْدِيمِ الشَّيْءِ وَ تَأْخِيرِهِ قَسْمَيْنِ: فَيَجْعَلُ مَفِيداً فِي بَعْضِ الْكَلَامِ، وَ غَيْرِ مَفِيدِ فِي بَعْضٍ، وَ أَنْ يَعْلَلُ تَارَهُ بِالْعَنَاءِ، وَ أُخْرَى بِأَنَّهُ تَوْسِعُهُ عَلَى الشَّاعِرِ وَ الْكَاتِبِ، حَتَّى تَطَّرِدَ لِهَذَا قَوَافِيهِ وَ لِذَلِكَ سَجْعُهُ» (همان: ۷۹). همچنین به نظر جرجانی این عقیده که تقدیم یک کلمه در کلام صرفاً به سبب توجه و عنایت خاص به آن بوده و ذکرش اهمیت بیشتری داشته است، کافی نیست و باید به این مطلب که علت اهمیت چه بوده و چرا این کلمه مهم‌تر شده است، توجه شود و درباره آن تحقیق صورت گیرد (همان: ۷۸).

جرجانی درباره علت تقدیم یک کلمه در کلام علمای ادب، سخنی از سیبویه نقل می‌کند که بر اساس آن، علت تقدیم یک کلمه در اهتمام و توجه نویسنده یا گوینده به آن کلمه منحصر است. جرجانی این مطلب را نظر نحویون می‌داند و معتقد است این دیدگاه دقیق نیست و شایسته است به این مبحث توجه بیشتری شود. سپس این موضوع را به صورت خاص درباره تقدیم کلمه در کلام استفهامی بیان می‌کند و به تفصیل درباره تقدیم کلمه در استفهام‌هایی که با همزه ساخته می‌شود، سخن می‌گوید و شرایط مختلف تقدیم فعل یا اسم را در این گونه جمله‌ها با مثال‌های متعدّد تبیین می‌کند (ر.ک: همان: ۷۹-۸۲). وی ضمن این مباحث، به صورت مفصّل و به تفکیک درباره شرایط تقدیم و تأخیر کلمات در جمله‌هایی با فعل‌های ماضی و مضارع بحث می‌کند. به نظر جرجانی، شرایط تقدیم فعل و تقدیم اسم در جمله‌هایی که دارای فعل ماضی است، با جمله‌هایی که فعل آن‌ها مضارع است، تفاوت دارد (جرجانی، ۱۴۲۲: ۸۲-۸۳). او حالت‌های مختلف تقدیم فعل و اسم را در نقش‌هایی

تبيين نظر جرجانی در مبحث احوال مسند و مسندآليه و نقدي بر اين مبحث... ————— ۳۸۷

گونگون، چون مفعولی و امثال آن با شواهد متعدّد، از جمله شواهدی از آیات قرآن کریم بررسی کرده (ر.ک: همان: ۸۲-۸۸)، سپس در فصلی جداگانه همین شرایط تقدیم و تأخیرها را در جمله‌های نفی تبیین می‌کند (ر.ک: همان: ۸۹-۹۸).

البته جرجانی در همه این مباحث، یک موضوع را دنبال می‌کند و آن تأثیری است که این تحولات صورت گرفته در نظم کلام، بر معنای آن خواهد گذاشت. به عقیده وی، «إذا تغير النظم فلابدّ حينئذ من أن يتغير المعنى» (همان: ۱۷۴).

حتّی برخی معتقدند مقصود جرجانی از نظم نحوی، قواعد دستوری مرتبط با ساخت جمله نیست، بلکه جرجانی از بحث اعراب و قواعد فراتر رفته، نظم جمله را به نوع مناسبات لفظ با دیگر الفاظ در جمله و حتّی در پیوند جمله‌ها با یکدیگر مرتبط می‌داند (فتوحی، ۱۳۹۷: ۲۶۷).

دیدگاه‌های جرجانی درباره احوال کلمات، از جمله تقدیم و تأخیر آن‌ها در جمله‌های مختلف، نشان می‌دهد آنچه امروزه در کتاب‌های بلاغی درباره احوال مسندآليه و مسند مطرح می‌شود، با افکار و عقاید او که خود مبدع علم معانی به شمار می‌آید، بسیار فاصله دارد؛ بنابراین باید گفت با بازگشت به عقاید و آموزه‌های جرجانی درباره این موضوع، ضروری است مبحث احوال مسندآليه و مسند در کتاب‌های بلاغی با یک تجدید نظر کلی اصلاح شود و به نوعی کارایی آن در تحلیل احوال کلام افزایش یابد تا معیار و ابزار دقیق‌تری به دست دهد.

۱-۲. اصول دیدگاه‌های جرجانی درباره احوال مسندآليه و مسند
بنابر آنچه بیان شد، دیدگاه‌های جرجانی درباره احوال اجزای کلام به صورت خلاصه عبارت است از:

۱. بحث احوال مسندآليه و مسند به جمله‌های خبری محدود نیست و این مبحث در جمله‌های استفهامی روشن‌تر است.
۲. معرفت و شناخت کامل علت تقدیم هر کلمه‌ای در جمله ضروری است.

۳. تقدیم و تأخیر الفاظ جمله، عامل ایجاد لطف و نشاط در شعر می‌شود و وابسته دانستن موضوع تقدیم و تأخیر کلمات به ضرورت وزن و قافیه، بی‌ارزش و نادرست است.

۴. معنی کلام با تقدم و تأخیر کلمات، تغییر می‌کند.

۵. بررسی علت اهمیت یک کلمه در جمله و مقدم شدن آن در کلام لازم است و صرف توجه و اهتمام نویسنده به یک کلمه به عنوان سبب تقدیم آن در کلام، کافی نیست.

۶. در مباحث جرجانی، بحث تقدیم کلمه در جمله‌های انشایی، جمله‌های با فعل‌های ماضی و مضارع و در جمله‌های منفی، به صورت مفصل تبیین و تشریح شده است.

۷. در دیدگاه‌های جرجانی ذیل مبحث تقدیم و تأخیر، حالت‌های گوناگون تقدیم فعل و اسم در نقش‌های مختلف در جمله به تفصیل توضیح داده شده است.

۸. نظر کلی جرجانی درباره نتیجه تحولات در احوال اجزای کلام این است که این تحولات و تغییرات صورت گرفته در نظم کلام قطعاً بر معنای آن تأثیر گذار است.

۲-۲. رهیافتی نظری از دیدگاه‌های جرجانی درباره احوال مسندآلیه و مسند

بر اساس آنچه از لابه‌لای دیدگاه‌های جرجانی استنباط می‌شود، آنچه وی درباره موضوع خاص تقدیم و تأخیر کلمه مطرح می‌کند، الگویی به دست می‌دهد که بر اساس آن می‌توان سایر احوال اجزای کلام را نیز به همین صورت تحلیل کرد.

بنابراین، بررسی موضوع احوال اجزای کلام نباید به بررسی این احوال در جمله‌های خبری محدود شود. همچنین مطرح کردن این موضوع در قالب دو اصطلاح مسندآلیه و مسند مصطلح در علم معانی نیز چندان دقیق نیست؛ بلکه می‌توان گفت این موضوع فراتر از خبری یا انشایی بودن کلام و فراتر از نوع و نقش کلمات، در یک عبارت باید مطرح و احوال اجزای کلام در هر عبارتی متناسب با موقعیت و جایگاه آن مطالعه و بررسی شود. در این صورت، قواعد و مباحث مطرح شده در بررسی احوال اجزای کلام برای هر زبان و هر ساختاری از کلام قابل تسری خواهد بود. یکی از

تبیین نظر جرجانی در مبحث احوال مسند و مسندالیه و نقدی بر این مبحث... ————— ۳۸۹

مهم‌ترین اشکالاتی که بر مباحث علم معانی در کتاب‌های بلاغت وارد می‌شود این است که در بخش احوال مسندالیه و مسند، بر اساس قواعد زبان عربی و متناسب با ویژگی‌های آن تدوین شده است؛ اما اگر ویژگی‌های کلام فراتر از خصوصیات زبانی خاص هر زبان بررسی شود، دیگر مسئله مطابقت نداشتن این مباحث و قواعد با ساختار زبان فارسی موضوعیت نخواهد داشت. در واقع احوال اجزای کلام باید فراتر از ساختارهای گوناگون جمله در زبان‌های مختلف و به نوعی با دیدی فراگیر بررسی شود. به این صورت که در هر زبانی بر اساس قواعد همان زبان، احوال کلمات یا اجزای یک کلام از جوانب مختلف، همچون تقدیم و تأخیر، معرفه و نکره، ذکر و حذف و تکرار و... بررسی شود. بر اساس این شیوه می‌توان قواعدی کلی برای نظم در کلام تعریف کرد که در هر زبانی با توجه به اصول و معیارهای همان زبان، قابل انعطاف و تفسیر باشد و با آن الگو بتوان مطابقت با قواعد زبان یا عدول از آن‌ها را ذیل احوال کلام بررسی و تبیین کرد؛ مثلاً مسئله تقدیم و تأخیر اجزای کلام را این‌گونه می‌توان بررسی کرد که در هر زبانی اگر آنچه در ساختار معمولی زبان، اصل بر تقدیم آن است مؤخر شود یا برعکس، همه ذیل بحث تقدیم و تأخیر قابل بررسی باشد و به اصطلاح هر گونه قلب و دگرگونی که در کلام و ترتیب اجزای آن روی دهد، در این مبحث بررسی و پیگیری شود. به همین صورت می‌توان دیگر حالات کلمات را نیز در یک کلام بررسی و تحلیل کرد. باید به این نکته نیز توجه داشت که این احوال گوناگون قطعاً تأثیراتی را در معانی و مفاهیم کلام و شیوه‌های انتقال پیام خواهد داشت و به صورت طبیعی این تحولات در چگونگی تأثیرگذاری کلام بر مخاطب نیز مؤثر است.

۳. بررسی و نقد احوال مسندالیه و مسند در کتاب‌های بلاغی

مبحث احوال مسندالیه و مسند همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، یکی از موضوعات اصلی علم معانی است که اغلب پس از مبحث جمله‌های خبری و به نوعی در ادامه

بحث این نوع جمله‌ها مطرح می‌شود که عموماً دومین باب از ابواب هشتگانه علم معانی است و گاهی نیز ذیل باب سوم، پس از بحث جمله‌های خبری و جمله‌های انشایی قرار می‌گیرد. به هر صورت این موضوع در همه کتاب‌های بلاغت صرفاً درباره جمله‌های خبری مطرح می‌شود و با تفکیک این جمله‌ها به دو بخش مسندالیه و مسند، احوالی برای هر یک بر شمرده می‌شود.

سیر مباحث احوال مسندالیه و مسند در کتاب‌های بلاغی نشان می‌دهد این شیوه خاص در دسته‌بندی مطالب و اختصاص برخی از مباحث به جملات خبری، پس از جرجانی صورت گرفته و ابتدا در *مفتاح‌العلوم* سکاکی مطرح شده است. پس از او شارحان *مفتاح‌العلوم*، از جمله خطیب قزوینی در *الایضاح والتلخیص* و تفتازانی در *مطول* و مختصر نیز همین روش را اتخاذ کرده‌اند. این شیوه در دوران متأخر در تألیفاتی به زبان فارسی و عربی، مانند *فن البلاغه*، *انوار البلاغه*، *درر الادب*، *معالم البلاغه*، *هنجارگفتار* و امثال این‌ها ادامه یافته و در نهایت در تألیفات دوران معاصر نیز تکرار شده است. در این دوران‌ها این مبحث در همه تألیفات بلاغی به شکل یکسان و با کمترین تغییرات در مباحث نظری بیان شده است.

با تأمل در مباحث مطرح شده ذیل این موضوع در منابع بلاغی و بر اساس دیدگاه جرجانی درباره این مبحث و با توجه به آنچه در متون دیده می‌شود، هر یک از احوال مذکور برای مسندالیه و مسند به تفصیل بررسی و نقد می‌شود.

بررسی جمله‌ها و شواهد موجود در متون نشان می‌دهد که چه بسیار واژه‌هایی که در مواضع مختلف در جمله و در اقسام جمله‌های خبری و انشایی قرار گرفته است و همه یا بخشی از احوال مسندالیه را می‌توان برای آن‌ها در نظر گرفت و حتی نشانه‌های تأثیر احوال این واژه‌ها در مفاهیم و معانی آن جملات نیز قابل تأمل و توجه است.

۳-۱. نکره و معرفه آوردن

از جمله احوالی که در کتاب‌های بلاغی برای مسندالیه و مسند ذکر می‌شود، مبحث معرفه و نکره بودن است؛ البته مقصود از مطرح کردن چنین موضوعی در علم

تبیین نظر جرجانی در مبحث احوال مسند و مسندالیه و نقدی بر این مبحث... ————— ۳۹۱
معانی، بار معنایی است که این حالات گوناگون در جمله ایجاد می‌کند. این مبحث از موضوعاتی است که معمولاً در کتاب‌های دستور زبان نیز ذکر شده و نشانه‌ها و شرایطی برای معرفه و نکره بودن اسم بیان شده است (ر.ک: انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۵: ۸۱-۸۲). معرفه و نکره بودن در زبان‌ها به صورت صرفی یا نحوی نشان‌دار می‌شود؛ اما این ویژگی منطقه‌ای است و بیشتر در زبان‌های مناطق غرب آسیا و آسیای مرکزی دیده می‌شود (راسخ مهند، ۱۳۸۸: ۸۶).

۱-۱-۳. نکره آوردن

در زبان فارسی رسمی و نوشتاری، «ی» نشانه نکره و «یک» نشانه شبه نکره بودن دانسته شده است (همان: ۸۶؛ انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۵: ۸۱).
اسم در جمله، صرف نظر از موقعیت نحوی آن ممکن است نکره آورده شود؛ مثلاً در ابیات زیر:

۱. بلبلی برگ گلی خوش‌رنگ در منقار داشت

واندر آن برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت

(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۷۴)

۲. تأمل در آینه دل کنی صفایی به تدریج حاصل کنی

(سعدی، ۱۳۸۹: ۲۰۳)

۳. گفت مردی ز ابلهی رازی با یکی بد فعال غمّازی

(سنایی، ۱۳۷۷: ۳۶۷)

با تأمل در جایگاه کلمات نکره در شواهد بالا مشخص می‌شود در بیت اول، «بلبلی» در جایگاه نهاد یا همان مسندالیه مصطلح علم معانی قرار گرفته است. در بیت دوم، اسم نکره «صفایی»، مفعول جمله و بخشی از همان مسند علم معانی است. در بیت سوم، کلمات نکره «مردی»، «رازی» و «غمّازی» در مواضع گوناگون نحوی قرار گرفته و به ترتیب نهاد، مفعول و متمم حرف اضافه هستند.

در شواهد بالا واژه‌های نکره در بخش‌های مختلفی از جمله‌های خبری و در جایگاه‌های نحوی گوناگون، به معانی مختلف بیان نوع، تعظیم و تحقیر به کار رفته‌اند؛ اما این حالات منحصر به جمله‌های خبری نیست. شواهد زیر کاربرد همین واژه‌های نکره را در جمله‌های انشایی نشان می‌دهد که همان مفاهیم و اغراض معنایی معمول برای نکره آمدن واژه‌ها را می‌توان برای آن‌ها در نظر گرفت.

۱. یا علی‌ای در صف میدان فرست (جمله امری)

یا عمری بر ره شیطان فرست (جمله امری)

(نظامی، ۱۳۷۹: ۲۶)

۲. جان رفت در سر می و حافظ به عشق سوخت

عیسی دمی کجاست که احیای ما کند (جمله پرسشی)

(حافظ، ۱۳۶۲: ۳۷۸)

در بیت نخست، در جمله‌های امری در هر دو مصرع واژه‌های «علی‌ای» و «عمری» به صورت نکره به کار رفته است که با توجه به بار معنایی جمله، «ی» نکره در این دو کلمه بیانگر مفهوم بیان نوع است. همچنین در بیت دوم، در جمله پرسشی مصرع دوم، نکره آمدن ترکیب «عیسی دمی» برای بیان نوع است. حتی گاهی نکره آمدن یک واژه در جمله انشای غیرطلبی نیز می‌تواند حاوی همان معانی و اغراضی باشد که در کتاب‌های بلاغی برای مسند^۱ و مسند نکره ذکر شده است.

کاوه‌ای پیدا نخواهد شد امید / کاشکی اسکندری پیدا شدی

(اخوان ثالث، ۱۳۹۳: ۱۱۳)

نکره آمدن واژه «اسکندری» در جمله انشای غیرطلبی (تمنی و ترجی) در مصرع

دوم، همان مفهوم بیان نوع را می‌رساند.

۳-۱-۲. معرفه آوردن

یکی دیگر از احوالی که در کتاب‌های بلاغی برای مسند^۱ ذکر شده، معرفه

آوردن آن است. معرفه بودن در زبان فارسی نشانه‌ای ندارد و بی‌نشنگی، خود علامت

تبیین نظر جرجانی در مبحث احوال مسند و مسندالیه و نقدی بر این مبحث... ————— ۳۹۳

معرفه بودن است. معمولاً در کتاب‌های دستور زبان، اقسامی برای اسم‌های معرفه ذکر شده است (ر.ک: انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۵: ۸۰-۸۱). یکی از شیوه‌های معرفه کردن مسندالیه، همراه شدن واژه‌ها با صفات اشاره‌ای این و آن است که بر اساس مطالب مذکور در منابع بلاغی، گاهی مفاهیم تعظیم یا تحقیر را نیز بیان می‌کند. دقت در شواهد متون نشان می‌دهد واژه‌ها در هر جایگاهی در جمله می‌تواند این حالت را همراه با همان مفاهیم و اغراض داشته باشد؛ مثلاً در ابیات زیر:

۱. خیز تا بر کلک آن نقّاش جان افشان کنیم

که این همه نقش عجب در گردش پرگار داشت

(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۷۴)

۲. هر شبمی در این ره صد بحر آتشین است

دردا که این معما شرح و بیان ندارد

(همان: ۲۶۰)

۳. این دغل دوستان که می‌بینی مگسان‌اند گرد شیرینی

(سعدی، ۱۳۸۹: ۸۵۰)

در مصرع اول بیت اول، «آن نقّاش»، جزئی از مسند یا همان بخش گزاره جمله به شمار می‌آید و همراه شدنش با صفت اشاره «آن» یا به اصطلاح معرفه شدنش با «آن»، مفهوم تعظیم و بزرگداشت را می‌رساند. در شاهد دوم، در هر دو مصرع، دو ترکیب «این ره» و «این معما»، واژه‌های «ره» و «معما» با صفت اشاره‌ای این معرفه شده و بخشی از مسند جمله است. در بیت سوم، ترکیب «این دغل دوستان»، مفعول جمله است و همراه صفت اشاره «این» به کار رفته و به نوعی معرفه شده است. به تعبیر بلاغیون، مفعول بخشی از مسند به شمار می‌آید. این کاربردهای گوناگون اسم همراه صفات اشاره در جایگاه‌های نحوی مختلف در جمله، همه بیانگر آن است که هر واژه در هر موقعیت نحوی در جمله می‌تواند با صفات اشاره معرفه شود و حاوی مفهوم و غرضی خاص

باشد؛ حتی این حالت در جمله‌های انشایی نیز رخ می‌دهد و دقت در کاربرد آن در متون نشان می‌دهد که این مبحث صرفاً مختص جمله‌های خبری نیست:

۱. مبین آن بی‌حمیت را که هرگز نخواهد دید روی نیکبختی
(همان: ۵۱)

۲. یک جرعه زان می‌نوش کن سرّی ز حرفی گوش کن
جان را در آن مدهوش کن کم کن حدیث بیش و کم
(سنایی، ۱۳۸۰: ۹۳۵)

در این شواهد، واژه‌های «بی‌حمیت» و «می» همراه با صفت اشاره «آن» در جمله‌های امری که نوعی از انشای طلبی به شمار می‌آید، به کار رفته و صفت اشاره «این»، واژه‌ها را معرفی کرده است. در سایر شیوه‌های معرفی آوردن مسندآلیه و مسند که در کتاب‌های بلاغی آمده نیز وضعیت به همین صورت است و این شیوه‌ها ممکن است هر واژه‌ای را در هر جایگاه دستوری در جمله معرفی سازد و این حالات در همه اقسام جمله‌های خبری و انشایی، قابل بررسی است.

۳-۲. تقید

از میان احوالی که برای مسندآلیه و مسند به صورت مشترک مطرح می‌شود، یکی مقید بودن مسندآلیه و مسند است که در این زمینه قیدهای گوناگونی نیز نام برده می‌شود؛ قید وصف، قید حال، قید شرط، قید اضافه (هاشمی، ۱۳۸۳: ۱۶۱-۱۷۸؛ شمیسا، ۱۳۷۹: ۹۲؛ طیبیان، ۱۳۸۸: ۷۰-۷۸ و ۱۲۱-۱۲۳). ابیات زیر، شواهدی است از مقید آمدن مسندآلیه و مسند با قیود مختلف:

۱. من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان

قال و مقال عالمی می‌کشم از برای تو
(حافظ، ۱۳۶۲: ۸۲۲)

۲. تقویت عاقلان لطف به تقدیر توسط

تربیت عاشقان ناز به اندام توسط

(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۰۸)

۳. باده‌ای خواهیم تلخ و مجلسی سازیم نغز

مطربسی ناهید طبع و ساقی‌ای خورشید فش

(همان: ۹۰۶)

در این ابیات، اجزای مختلف جمله در جایگاه‌های نحوی متفاوت به شیوه‌های گوناگون به قید و وصف مقید شده است. در بیت اول، ضمیر «من» در جایگاه نهاد یا همان مسندالیه قرار گرفته و با جمله مؤول به صفت پس از «که» مقید شده است: «من ملول گشته از نفس فرشتگان».

در ابیات دوم و سوم، بخش مسند یا گزاره جمله به قید و وصف مقید شده است. در بیت دوم، «لطف به تقدیر» و «ناز به اندام» هر دو، بخشی از مسند مصطلح در علم معانی یا همان گزاره جمله است که قید و وصف دارد و در بیت سوم، «باده‌ای تلخ»، «مجلسی نغز»، «مطربسی ناهید طبع» و «ساقی‌ای خورشید فش»، همه مفعول جمله و در واقع بخشی از مسند است که مقید به قید و وصف است.

یا در ابیات زیر، مسندالیه و اجزای گوناگون مسند، مقید به قید اضافه شده است.

۱. سرمه چشم سپهر تربت در گاه تو است

حلقه گوش سروش، صدمه پیغام تو است

(همان: ۸۰۸)

۲. غنچه گلبن و سلم ز نسیمش بشکفت

مرغ خوشخوان طرب از برگ گل سوری کرد

(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۸۶)

در بیت اول در هر دو جمله خبری، مسندالیه‌های «تربت در گاه تو» و «صدمه پیغام تو» و مسندهای «سرمه چشم سپهر» و «حلقه گوش سروش»، همه مقید به قیدهای اضافه‌اند.

در مصرع اول بیت دوم، «غنچه گلبن و سلم» مسندالیهی است که دارای چند قید اضافه است و در جمله دوم، مسندالیه، مقید به قید وصف است؛ اما در هر دو مصرع، «نسیمش» و «برگ گل سوری» بخش‌هایی از مسند یا گزاره جمله و مقید به اضافه بوده، در جایگاه نحوی متمم حرف اضافه قرار گرفته است.

به همین صورت گاهی نیز قید تأکید، مسندالیه و اجزای مسند را مقید می‌کند:

۱. باز عشقت جمله بازان را چو تیهو صید کرد

هست عالی همّت آن بازی که صید باز تو است

(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۰۷)

۳. من خود ای ساقی از این شوق که دارم مستم

تو به یک جرعه دیگر ببری از دستم

(سعدی، ۱۳۸۹: ۶۰۰)

در بیت اول، مفعول «بازان» در جایگاه مفعول و بخشی از مسند است که با قید تأکید «جمله» مقید و مؤکّد و در بیت دوم، مسندالیه یا همان نهاد جمله، یعنی «من» با واژه «خود» مقید و مؤکّد شده است. این حالت مقید شدن بخشی از اجزای کلام، مخصوص جمله‌های خبری نیست، بلکه در جمله‌های انشایی نیز این مسئله دیده می‌شود.

۱. من خود به چه ارزم که تمنای تو ورزم در حضرت سلطان که برد نام گدایی

(همان: ۶۰۰)

۲. ساقی فردوس را از پی بازار او بر در میخانه‌ها بلبله بر دوش بین

(سنایی، ۱۳۷۷: ۹۹۱)

۳. فرزند تویم ای فلک ای مادر بدمهر ای مادر ما چون که همی کین کشی از ما

(ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۴)

در بیت اول، در جمله پرسشی مصرع اول می‌توان گفت «من» مسندالیه جمله است که با قید «خود» مؤکّد شده است. در بیت دوم، جمله امری و از اقسام انشا است؛ اما

تبیین نظر جرجانی در مبحث احوال مسند و مسندالیه و نقدی بر این مبحث... ————— ۳۹۷

«ساقی فردوس» مفعول جمله و مقید به قید اضافه است که در ادامه جمله به قید حال «بلبله بر دوش» نیز مقید شده است. در بیت آخر در شبه جمله‌های ندایی «ای مادر بد مهر» و «ای مادر ما» که خود یک جمله مستقل و از اقسام جمله‌های انشایی به شمار می‌آید، منادای «مادر» به قیود صفت «بدمهر» و اضافه «ما» مقید شده است.

در باره سایر قیودی که ممکن است هر یک، اجزای جمله را مقید کند، وضعیت به همین گونه است. تأمل در این کاربردها مشخص می‌کند که واژه‌ها در هر موضعی از جمله، چه در جایگاه نهاد یا همان مسندالیه جمله قرار داشته باشد یا جزئی از بخش وسیع گزاره یا همان مسند جمله (مصطلح علم معانی) قرار بگیرد، می‌تواند مطلق یا مقید باشد و جایگاه نحوی آن‌ها در جمله در مطلق یا مقید بودنشان تأثیری ندارد. در این صورت، همان گونه که در شواهد متون نیز ملاحظه شد، قرار داشتن این الفاظ در جمله خبری یا اقسام جمله‌های انشایی نیز تفاوتی ندارد.

۳-۳. تکرار

از دیگر حالتی که بر مسندالیه و مسند یا به عبارتی بر اجزای جمله عارض می‌شود، تکرار این اجزا است. این حالت نیز درباره مسندالیه و اجزای مختلف مسند مصداق پیدا می‌کند. ضمن آنکه در جمله‌های انشایی نیز تکرار در اجزای جمله دیده می‌شود و این مبحث نیز منحصر در جمله‌های خبری و اجزای این جمله‌ها نیست.

۱. دل و دینم دل و دینم ببرده‌ست بر و دوشش بر و دوشش بر و دوشش بر و دوشش

(حافظ، ۱۳۶۲: ۵۷۰)

۳. مکن آن زلف را چو دال مکن با دل غمگنان جلال مکن

(سنایی، ۱۳۷۷: ۹۸۲)

در جمله خبری بیت اول، هم مسندالیه «بر و دوشش» در حالت تکرار است و هم در بخش مسند جمله مفعول «دل و دینم» مکرر آمده است. در بیت سوم، تکرار در یک جمله انشایی اتفاق افتاده است و از بخش مسند جمله، فعل امر «مکن» تکرار شده است. حتی گاهی کل یک جمله که از مسندالیه و مسند «نهاد و گزاره» تشکیل شده

است، به صورت کامل تکرار می‌شود. این جمله‌ها گاهی خبری و گاهی از اقسام انشا است.

آنجا روم آنجا روم بالا بدم بالا روم بازم رهان بازم رهان کاینجا به زنهار آمدم
(مولوی، ۱۳۸۴: ۵۳۸)

گاهی بخشی از فعل یا جزئی از یک فعل مرکب تکرار می‌شود:

جهد کن جهد تا به عشق رسی کانچه گفتم تو را کفایت نیست
(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۲۶)

۳-۴. تقدیم و تأخیر

یکی دیگر از حالاتی که برای مسندآلیه و مسند ذکر می‌شود، تقدیم و تأخیر آن است. آنچه که ذیل این موضوع در کتاب‌های بلاغی عربی آمده و به تکرار در کتاب‌های بلاغت فارسی نیز ذکر شده، تا حدودی متناسب با ساختار زبان عربی است و شرایط و علل تقدیم یا تأخیر مسندآلیه و مسند، مطابق با قواعد این زبان تبیین شده است که معمولاً نیز با مثال‌هایی از زبان عربی و به‌ندرت با شواهدی از متون ادب فارسی همراه است.

با توجه به قاعده ساختار جمله در زبان فارسی، همواره مسندآلیه یا همان نهاد در آغاز جمله و بخش مسند یا گزاره مؤخر می‌آید. حال اگر این ساختار منقلب شود و مسند مقدم قرار گیرد، در علم معانی اغراضی برای آن در نظر گرفته می‌شود. مبحث تقدیم و تأخیر اجزای جمله در علم معانی با این موضوع در علم نحو کاملاً متفاوت است. گاهی این تقدیم و تأخیرها از نظر نحوی، اشکال به شمار نمی‌آید؛ اما از نظر قواعد علم معانی، خلاف فصاحت تلقی می‌شود (همایی، ۱۳۷۳: ۱۱۶).

با توجه به وسعت بخش گزاره نسبت به نهاد و تعدد و گستردگی واژه‌ها و نقش‌های دستوری که در این بخش از جمله قرار می‌گیرد و بر اساس کاربردهای موجود در زبان، اغلب آنچه در شواهد دیده می‌شود، تقدیم اجزایی از مسند است، نه تمام مسند و کمتر اتفاق می‌افتد که در یک عبارت، کل بخش مسند یا گزاره، مقدم

تبیین نظر جرجانی در مبحث احوال مسند و مسندالیه و نقدی بر این مبحث... ————— ۳۹۹
شود و معمولاً آن بخشی از مسند مقدم می‌شود که مقصود گوینده، تأکید بر آن، جلب
توجه مخاطب به آن، تخصیص و منحصر کردن آن یا اهمیت آن برای گوینده یا
شنونده باشد (تفتازانی، ۱۳۸۳: ۶۳-۶۶؛ همایی، ۱۳۷۳: ۱۱۷-۱۱۸).

در بعضی از عبارات‌ها نهاد یا مسندالیه در انتهای عبارت قرار می‌گیرد و کل بخش
گزاره مقدم می‌شود. در چنین موضعی بهتر است بحث تقدیم و تأخیر، ذیل بحث
مسندالیه مؤخر بررسی شود؛ اما گاهی در بعضی از شواهد صرفاً بخشی از مسند، مثلاً
مفعول، قید، فعل یا جزئی دیگر از گزاره جمله بر مسندالیه مقدم می‌شود. البته گاهی
در بین اجزای مسند نیز یک جزء برای جلب توجه به آن یا تأکید بر آن، بر دیگر
بخش‌های مسند، مقدم می‌شود.

درباره چنین عبارتهایی این سؤال مطرح است که چگونه باید درباره تقدیم و
تأخیر در چنین عبارتهایی حکم کرد؟

در جمله‌هایی با این شرایط، تعبیر تقدیم مسند، تعبیر دقیقی نیست؛ بنابراین به نظر
می‌رسد تقدیم و تأخیر درباره مسندالیه و مسند صرفاً در جاهایی صادق است که کل
مسند، مقدم و مسندالیه مؤخر شود؛ اما هنگامی که جزئی از مسندالیه یا مسند، مؤخر یا
مقدم شود، باید به بررسی علت تقدیم همان جزء بسنده گردد.

آنچه در الگوهای ساختاری انسجام در نظریه نقش‌گرای هلیدی مطرح شده است،
تا حدودی با این بحث تقدیم و تأخیر شباهت‌هایی دارد. هلیدی با دو رویکرد متفاوت
گوینده محوری و مخاطب محوری، ساختارهای «مبتدا - خبری» و «ساخت اطلاعاتی»
را برای بررسی انسجام ساختاری بند (متن) پیشنهاد می‌دهد. در ساخت مبتدا - خبری
یا آغازگر و بیانگر که رویکردی گوینده محور دارد، هر بند دارای دو بخش مبتدا و
خبر است. در این ساخت، مبتدا که موضوع اصلی پیام است، بخش آغازین جمله
است و از نظر نحوی نیز محدودیتی ندارد و ممکن است هر یک از اجزای جمله در
جایگاه مبتدا قرار بگیرد. در این ساخت، همه اجزای جمله، به غیر از عنصر یا عناصری

که مبتدا واقع شده، خبر است. در واقع، خبر آن چیزی است که دربارهٔ مبتدا گفته می‌شود (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۵۵-۵۷؛ یارمحمدی، ۱۳۹۱: ۵۷-۶۲).

اما ساخت اطلاعاتی بند، ساختی مخاطب محور است و دارای دو عنصر «اطلاع نو» یا «موضوع نو» و «اطلاع کهنه» یا «موضوع قدیمی» است. در واقع این ساخت، حاصل کنش متقابلی است میان آنچه تا کنون دانسته و شناخته شده یا قابل پیش‌بینی است و آنچه نادانسته، ناشناخته و غیرقابل پیش‌بینی. نحوهٔ قرار گرفتن این دو اطلاع در ساختار جمله به این صورت است که ابتدا اطلاع کهنه بیان می‌شود، سپس بر اساس آن، یعنی بر مبنای دانسته‌های مخاطب، اطلاع نو می‌آید (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۵۷-۵۸). میان این دو ساخت، یک مناسبت معنایی وجود دارد و معمولاً ارتباط کهنه در جایگاه مبتدا و اطلاع نو در جای خبر بند قرار می‌گیرد (همان: ۵۸). در این ساخت تکیه جمله نیز روی اطلاع نو قرار می‌گیرد (یارمحمدی، ۱۳۹۱: ۶۲). این دو ساخت با آنچه در نظریهٔ نظم جرجانی دربارهٔ جایگاه و شرایط مسندئالیه و مسند بیان می‌شود، شباهت دارد. جرجانی نیز ضمن مباحث خود با ذکر دو مثال «ضربتُ زیداً» و «زیدٌ ضربتُهُ» دربارهٔ تقدیم فعل «ضربت» در جمله اول و مقدم شدن «زید» در جمله دوم، مفصل صحبت می‌کند و «زید» را در جملهٔ دوم، دیگر مفعول جمله نمی‌داند و این کلمه در جایگاه مبتدا قرار گرفته است. در واقع، ساخت نحوی این جمله‌ها به نحوی است که هر یک از اجزای جمله می‌تواند در جایگاه مبتدا قرار بگیرد (جرجانی، ۱۴۲۲: ۷۷).

مسئلهٔ دیگری که در این بخش از احوال مسندئالیه و مسند در کتاب‌های بلاغی همچنان قابل پیگیری و بررسی است، موضوع انحصاری بودن این مبحث برای جمله‌های خبری است. تأمل در شواهد متون نشان می‌دهد این احوال در جمله‌های خبری و انشایی به صورت یکسان به کار می‌رود و این مبحث خاص جمله‌های خبری نیست و گویندگان و نویسندگان از این امکان زبانی در هر بخشی بهره برده‌اند.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما

(حافظ، ۱۳۶۲: ۳۸)

تبیین نظر جرجانی در مبحث احوال مسند و مسندالیه و نقدی بر این مبحث... ————— ۴۰۱

در مصرع اول این بیت، جمله در اصل به این صورت است: «آن که دلش به عشق زنده شد، هرگز نمیرد» که مسند «هرگز نمیرد» به صورت کامل مقدم شده است؛ اما در مصرع دوم گرچه بخش مسند «ثبت است بر جریده عالم» بر نهاد یا همان مسندالیه «دوام ما» مقدم شده است، از میان اجزای خود مسند یا گزاره جمله، یعنی عبارت «بر جریده عالم ثبت است» یک بخش (ثبت است) بر بخش دیگر (بر جریده عالم) مقدم است. همچنین در بیت:

هرگز نشود به وصل مغرور هر دیده که در فراق بیناست
(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۰۵)

در مصرع اول، کل مسند یا بخش گزاره جمله مقدم آمده است. ساختار اصلی مسند به این صورت است: «هرگز به وصل مغرور نشود» که در بیت بخشی از آن (نشود) بر بخشی دیگر (به وصل مغرور) مقدم شده است؛ اما در بیت زیر:

آدمی را زبان فضیحه کند جوز بی مغز را سبکساری
(سعدی، ۱۳۸۹: ۱۷۸)

ساختار اصلی جمله در مصرع اول این گونه است: «زبان آدمی را فضیحه کند» و مصرع دوم «سبکباری جوز بی مغز را (فضیحه کند)» که در بیت مذکور صرفاً مفعول که جزئی از مسند است، مقدم بر مسندالیه آمده است.

همان گونه که بیان شد، تقدیم بخشی از جمله بر بخشی دیگر، تقدیم مسند یا اجزای آن بر مسندالیه یا نهاد جمله در جمله‌های انشایی نیز اتفاق می‌افتد؛ مثلاً:

۲. همه کارم ز خود کامی به بدنای کشید آخر

نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفل‌ها

(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۸)

۲. چه ساز بود که در پرده می‌زد آن مطرب

که رفت عمر و هنوزم دماغ پر ز هواست

(همان: ۶۸)

در مصرع دوم بیت اول ساختار اصلی جمله بدین گونه است که: «آن رازی کزو محفل‌ها سازند کی نهان ماند؟» گرچه جمله پرسشی است و از اقسام جمله‌های انشایی به شمار می‌آید، در همین عبارت می‌توان «آن رازی کزو محفل‌ها سازند» را بخش مسندآلیه یا نهاد جمله و «نهان کی ماند» را بخش مسند یا گزاره جمله دانست که در بیت، بخش مسند آن بر بخش مسندآلیه مقدم شده است و می‌توان غرض از تقدّم را تأکید دانست.

در بیت دوم نیز می‌توان برای جمله پرسشی مصرع اول، دو بخش مسند و مسندآلیه قائل شد که بخش مسند «چه ساز بود که در پرده می‌زد» بر مسندآلیه «آن مطرب» مقدم آمده است.

۳-۵. احوال متعلقات فعل

گاهی در برخی از کتاب‌های بلاغت سنتی ذیل احوال مسند، مبحثی با عنوان «احوال متعلقات فعل» ذکر شده است (ر.ک: سکاک، ۱۹۷۳: ۱۰۸-۱۱۹؛ تقوی، ۱۳۶۳: ۸۵-۹۰؛ هاشمی، ۱۳۸۳: ۱۷۹-۱۸۴؛ آهنی، ۱۳۵۷: ۷۸-۸۲؛ مازندرانی، ۱۳۷۶: ۱۷۲-۱۸۹). حتی در برخی کتاب‌های بلاغی معاصر نیز در بخشی مجزاً با عنوان «حال‌های وابستگان فعل» (کزازی، ۱۳۸۵: ۱۷۴-۱۸۲) این بحث بیان می‌شود.

ذیل این مبحث که معمولاً پس از احوال مسند اما به صورت مجزاً می‌آید، مباحثی چون مفعول، حال، ظرف، جار و مجرور مطرح می‌شود که موضوعات این بخش، به استثنای معدود مثال‌های فارسی، اغلب بر اساس شواهدی از زبان عربی تبیین می‌گردد. همچنین ذیل مباحث این بخش درباره احوال اجزایی از جمله، سخن گفته می‌شود که خود بخشی از مسند یا همان گزاره جمله به شمار می‌آید. مفعول، حال، ظرف و جار و مجرور، همه بخشی از بافت جمله است و قاعدتاً باید ذیل همان احوال مسند، تبیین شود؛ بنابراین توجیهی برای مجزاً ساختن آن‌ها در بخشی به‌جز احوال مسند وجود ندارد.

تبیین نظر جرجانی در مبحث احوال مسند و مسندآلیه و نقدی بر این مبحث... ————— ۴۰۳

آنچه بیان شد، حاکی از آن است که با توجه به شواهد موجود در متون ادب فارسی، آنچه در کتاب‌های بلاغی ضمن مباحث جمله‌های خبری با عناوین احوال مسندآلیه و مسند بیان می‌شود، اولاً منحصر در احوال مسندآلیه و مسند نیست و هر بخشی از جمله می‌تواند دارای این احوال باشد، ثانیاً این احوال صرفاً عارض بر اجزای جمله‌های خبری نیست، بلکه اجزای جمله‌های انشایی نیز می‌تواند این حالات را داشته باشد.

۴. نتیجه‌گیری

بر اساس مطالعه مبحث احوال مسندآلیه و مسند در کتاب‌های گوناگون بلاغت و با توجه به آنچه که جرجانی در *دلایل الإعجاز* بیان می‌کند و با تأمل در شرایط احوال اجزای کلام در عرصه متون ادب فارسی، باید در این مبحث از دو جنبه تجدید نظر شود یا به عبارتی قواعد و معیارهای آن با دیدی وسیع‌تر و همه‌جانبه طراحی شود:

۱. مطالعه احوال اجزای کلام در شواهدی از متون ادب فارسی نشان می‌دهد که بررسی موضوعات مطرح شده ذیل این مبحث در کتاب‌های بلاغی در اقسام جمله‌های انشایی نیز قابل بررسی است و این موضوعات، محدود و منحصر در جمله‌های خبری نیست و حتی بر اساس دیدگاه‌های جرجانی چه بسا این موضوعات در برخی از اقسام جمله‌های انشایی به‌ویژه جمله‌های پرسشی نمود و تأثیر بیشتری دارد.
۲. مسئله دیگری که با بررسی احوال اجزای کلام در متون ادب فارسی مشخص می‌شود این است که احوال مسندآلیه و مسند آن گونه که در اغلب کتاب‌های بلاغی مطرح می‌شود، قابلیت کافی و لازم را برای بررسی احوال همه اجزای کلام ندارد و چه بسا کلمه‌ای بخشی از گزاره یا همان مسند جمله به شمار می‌آید، اما احوال مذکور برای مسندآلیه را برای آن می‌توان در نظر گرفت. درباره احوال مسند نیز در بسیاری از شواهد، احوال مذکور برای مسند، صرفاً در یک یا چند جزء از بخش گزاره جمله

قابل پیگیری است. به عبارت دیگر، در بسیاری از شواهد، تمام کلمات بخش گزاره دارای احوال یکسانی نیست.

بنابراین، مطلوب است احوال مذکور در کتاب‌های بلاغی برای مسندآلیه و مسند بدون تفکیک در این دو بخش و به صورت کلی، درباره همه اجزای جمله با هر نوع دستوری و در هر جایگاه و نقش نحوی که قرار دارد در نظر گرفته شود و با این رویکرد که به دیدگاه جرجانی نیز نزدیک‌تر است، به جای بررسی احوال مسندآلیه و مسند، بررسی احوال اجزای کلام مدنظر قرار گیرد و این مبحث در همه اقسام جمله اعم از خبر و انشا بررسی شود. بنابراین در همه این مباحث، هدف، پیگیری چگونگی ساختار جمله و نحوه تأثیرگذاری آن در معنی و مفهوم عبارت و در نهایت، تبیین شیوه تأثیر آن در انتقال مفاهیم به مخاطب است.

۳. مطالعه و تأمل در دیدگاه‌های جرجانی درباره ساختار جمله‌ها نشان می‌دهد مباحث او از نظر چگونگی طرح موضوع و رویکرد زبانی و نحوی او نسبت به بررسی این ساختارها با برخی نظریات زبان‌شناسی شباهت‌هایی دارد، به‌ویژه توجه او به تأثیر این ساختارها در معنی عبارت، اندیشه شباهت دیدگاه‌های او را با نظریه‌های زبانی تقویت می‌کند. ساخت‌های مبتدا - خبری و ساخت اطلاعاتی که در رویکرد نقش‌گرایانه هالیدی مطرح می‌شود تا حدود زیادی با اصول نظریه نظم جرجانی درباره ساختار جمله شباهت‌هایی دارد. این شباهت‌ها به‌ویژه در زمینه ساختار جمله‌ها و موضوع تقدیم و تأخیر اجزای جمله، نمود بیشتری دارد.

منابع

- آهني، غلامحسين (۱۳۵۷)، **معانی و بیان**، تهران: مدرسه عالی ادبیات و زبان‌های خارجی.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۹۳)، **شعر زمان ما** (۲)، محمد حقوقی، چ ۱۶، تهران: نگاه.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۵)، **دستور زبان فارسی**، ج ۲، چ ۱۳، ویرایش دوم، تهران: انتشارات فاطمی.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۳۸۳)، **مختصر المعانی**، چ ۸، قم: دارالفکر.

تبیین نظر جرجانی در مبحث احوال مسند و مسندالیه و نقدی بر این مبحث... ————— ۴۰۵

— (۱۴۲۵هـ.ق)، **المطول**، حاشیه سید شریف جرجانی، بیروت: دارالجهاد التراث العربی.

— تقوی، سیدنصرالله (۱۳۶۳)، **هنجار گفتار**، ج ۲، اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.

— الجرجانی، عبدالقاهر (۱۴۱۲هـ.ق)، **دلائل الاعجاز**، تحقیق عبدالحمید هنداوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

— حافظ (۱۳۶۲)، **دیوان**، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، ج ۲، تهران: خوارزمی.

— خطیب قزوینی، جلال‌الدین (۱۹۳۲م)، **التلخیص**، ضبطه و شرحه عبدالرحمن البرقوقی، الطبعة الثانية، بیروت: دارالفکر.

— راسخ مهند، محمد (۱۳۸۸)، **معرفه و نکره در زبان فارسی**، نامه فرهنگستان (دستور)، شماره ۵، صص ۸۱-۱۰۳.

— سعدی (۱۳۸۹)، **کلیات**، تصحیح محمدعلی فروغی، ج ۱۵، تهران: امیرکبیر.

— سکاکی، اَبی یعقوب (۱۹۳۷م)، **مفتاح العلوم**، مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده.

— سنایی غزنوی (۱۳۸۰)، **دیوان**، به سعی و اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، ج ۵، تهران: سنایی.

— (۱۳۷۷)، **حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه**، تصحیح و تحشیه محمدتقی مدرس رضوی، ج ۵، تهران: دانشگاه تهران.

— شمیسا، سیروس (۱۳۷۹)، **معانی**، ویرایش دوم، تهران: میترا.

— شوقی ضیف (۱۳۸۳)، **تاریخ و تطوّر علوم بلاغت**، ترجمه محمدرضا ترکی، تهران: سمت.

— صائب تبریزی (۱۳۸۹)، **دیوان**، به اهتمام جهانگیر مصور، ج ۶، تهران: نگاه.

— صفوی، کورش (۱۳۸۳)، **از زبان‌شناسی به ادبیات (نظم)**، تهران: سوره مهر.

— (۱۳۹۲)، **معنی‌شناسی کاربردی**، ج ۲، تهران: همشهری.

— طیبیان، حمید (۱۳۸۸)، **برابره‌های علوم بلاغت در فارسی و عربی بر اساس تلخیص‌المفتاح و مختصر‌المعانی**، تهران: امیرکبیر.

— فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۷)، «**نظم نحوی و نقش آن در ادبیات متن**»، دوفصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۹، شماره ۱۸، صص ۲۶۱-۲۸۶.

— کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵)، **معانی**، ج ۶، تهران: مرکز و کتاب ماد.

— مازندرانی، محمدهادی (۱۳۷۶)، **انوارالبلاغه**، به کوشش محمدعلی غلامی‌نژاد، تهران: میراث مکتوب و نشر قبله.

- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۴)، **کلیات شمس تبریزی**، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، چ ۱۸، تهران: امیرکبیر.
- مهاجر، مهرا و محمد نبوی (۱۳۹۳)، **به سوی زبان‌شناسی شعر**، تهران: آگاه.
- میرباقری فرد، سید علی اصغر، هاشمی، سید مرتضی و حکمت‌الله صفری (۱۳۹۰)، **نقد و تحلیل مبحث تقدیم و تأخیر در علم معانی (بر اساس بوستان سعدی)**، مجله بوستان ادب، سال سوم، شماره ۳، صص ۱۷۳-۱۹۹.
- ناصر خسرو (۱۳۷۰)، **دیوان**، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چ ۴، تهران: دانشگاه تهران.
- نظامی (۱۳۷۹)، **مخزن الاسرار**، به کوشش سعید حمیدیان، چ ۴، تهران: قطره.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۳)، **جواهر البلاغه**، قم: اسماعیلیان.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۳)، **معانی و بیان**، یادداشت‌های استاد همایی، به کوشش ماهدخت بانو همایی، چ ۲، تهران: نشر هما.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۹۱)، **درآمدی بر گفتمان‌شناسی**، تهران: هرمس.